



دورنمای تخت جمشید

داریوش اول

داریوش بزرگ پسر کشتاسب نوۀ آرشام نتیجه آریا رعنا و نبرۀ چیش
 یدش دوم هخامنشی شاهنشاه جهانگیر پیشین ایران باستان و همین پادشاه دودمان
 هخامنشی است که پاره ای از مؤلفین و مورخین او را در دیف (توت یس) سوم
 فرعون نامی مصر و (سارکن) دوم پادشاه آشور و (ایختنصر) اول شاهنشاه
 بزرگ بابل دانسته و بزرگترین سلطان مشرق زمینش می شمارند. در حقیقت
 اگر داریوش بنحمت شاهی ایران نمی نشست سلسله هخامنشی پس از کبوجیا
 منقرض میگردید.

داریوش هنگامیکه کامبیز (کبوجیا) پسر کورش بزرگ در سال ۵۲۵
 یدش از میلاد برای تسخیر و فتح مصر رفت والی یارس بود.

کامبیز برادری داشت (بردیا) نام که والی یارت و باختر و خوارزم و طرف
 میل اهالی واقع شده بود، کامبیز برای آنکه بعد همامانی جهه سلطنت پیدا نکند
 (بردیا) برادر خود را یدش از رقتن بمصر بفرستاد. چنانچه داریوش در شد
 ده از کتیبه های بیستون سی و شش کیلومتری کرمانشاه که رو نوشت آن در زیر
 نگاشته شده حقیقت این امر را مینویسد در صورتیکه مورخین یونانی مانند
 هرودوت و غیره معتقدند برایشکه (بردیا) همراهی کامبیز بمصر رفته است.
 البته نوشته داریوش مدرک صحیح و نوشته مورخین بی اساس میباشد.

کبوجیانم کوروش پشرا نامتم تود ما یا حاوؤ پروتم ایداشیا آا اویا کبوجی بیابرا تا
 بزیا نام آا بجا نامتم کبوجی بیاسا و کبوجیا اومم بزوی تم اواج تیا کبوجیا بزوی تم
 اواج کار بیانی آردا آویوتی بزویا اوجا سنا و کبوجیا نو درایم اشی تورا
 کبوجیانمی بود پسر کورش از دودمان ماکه او پیش از این شاه بود این کبوجیا را
 بر ادبی بود بزیا نام ارنیک مادریک پیر کبوجیا پیش کبوجیا آن بزیا را کشت با اکر کبوجیا
 بزیا را کشت مردم آنرا نیداشتند که بزیا کشته شه و پس از آن کبوجیا بمصرفت .

کبوجیا (کامبیز) هنگام رفتن بمعمر (پانی زی رس) نام مغ را که او هم
 بر ادبی داشت (بردیا) نام و شبیه به برادر مقتول کامبیز بود به نکهتانی کاخ
 سلطنتی شوش بر گماشت ، چون مسافرت او سه سال در مصر و حبشه طول کشید
 پانی زی رس از موقع استفاده نموده برادر خود را بنام (برقیبا) برادر کبوجیا
 بتخت شاهی نشاند . داریوش که از کشته شدن برادر کلمبیز آگاه بود هفت ماه
 پس از غصب پادشاهی ایران از طرف بردتای غاصب (کثومانان) برای پس گرفتن
 تاج و تخت شاهنشاهان هخامنشی از یارس که جایگاه مأموریت او بود بشوش
 آمده باشتن از بزرگان پارس بنام : وین ، دفرنا - اوتان - کتور پرو -
 و بدرن - بغابوخت - آردو و منیش که از دودمان هخامنشی بودند هم بیمان
 گردید و پانی زی رس مغ و بردیا را که بستگیری برادرش در غیاب کامبیز
 بتخت شاهی ایران نشسته بود کشت . چنانچه خود داریوش در بند هیجده از
 ستون چهار کتیبه های بیستون میشکارد : « اینها هستند مردمانی که بهلوی من
 بودند هنگامیکه من کثومانای مغ که خود را بردیا پسر کورش مینامید
 کشتم ، اینها دوستان منند که بمن کمک کرده اند ، پیش نام بگاریک آنها را
 با پدرشان مینوسد .

پس از کشته شدن بردتای دروغی بنام صلحت و سوادید پیش تن نامیده
 پادشاهی ایران بداریوش که از همه نزدیکتر بخانواده هخامنشی بود واگذار
 گردید و این واقعه در پایان سال ۵۲۲ پیش از میلاد بوقوع پیوست و در این
 موقع داریوش بیست و هشت ساله بود .
 داریوش بزرگ در آغاز پادشاهی بموانع و مشکلات بسیار برخورد ، اول
 اغتشاشات داخلی کشور را فرو نشاند همانطور که خودش در ستون چهار از
 کتیبه های بیستون میگوید : نوزده جنگ کرده ، نه شاه را گرفته و کشتم ،
 نه تن شاهانی را که گرفته و کشته است همه را با محل فرمان روائی آن ها
 نام برده است .

کبوجیانم کوروش پشرا نامتم تود ما یا حاوؤ پروتم ایداشیا آا اویا کبوجی بیابرا تا
 بزیا نام آا بجا نامتم کبوجی بیاسا و کبوجیا اومم بزوی تم اواج تیا کبوجیا بزوی تم
 اواج کار بیانی آردا آویوتی بزویا اوجا سنا و کبوجیا نو درایم اشی تورا
 کبوجیانمی بود پسر کورش از دودمان ماکه او پیش از این شاه بود این کبوجیا را
 بر ادبی بود بزیا نام ارنیک مادریک پیر کبوجیا پیش کبوجیا آن بزیا را کشت با اکر کبوجیا
 بزیا را کشت مردم آنرا نیداشتند که بزیا کشته شه و پس از آن کبوجیا بمصرفت .

ثانی در یونان شایسته ای می آومم اگوتوم و ششا از مردان آا نامتم
 بیایا کره پیاو تیا شایسته ای تریا آوتون اومم بر ما اگوتوم و ششا
 آاز کره آا اومم شام اجتم اوتا نو شایسته اکر بایم .
 در پیش شاه گوید . این است آنچه من کردم بر چه کردم بر کوزه یاری
 از زود بود از زانیکه شاه شدم از زانیکه شایسته یافتمی شد ، نوزده جنگ کردم بگت
 از زود شکرش از زود بیم شکستم و نه شاه را گرفتم .

داریوش پس از آرام کردن شورشهای داخلی ایران بافریقا لشکر کشید
 شهرهای لیبیا و سیرن در برقه را گرفت و تقریباً در ۵۲۰ پیش از میلاد بخمال
 این بود که محل بلند و مرتفعی مانند دامنه کوه رحمت کنونی واقع در مشرق
 جلگه ساف و هموار مر و دشت را در نظر گرفته و امر بساختن آن داد . خشایارشا
 پسر بزرگ و ولیعهد داریوش نظارت در ساختمان آراعهده داشت و پدشهوران
 و استادان شایسته و لایق از اطراف احضار شده مشغول احداث و ساختن
 کلهای بر عظمت و با شکوه آن محل که بزبان یونانی پریس پلیس و بعد از
 اسلام بنام تخت جمشید مشهور گردیده شدند .

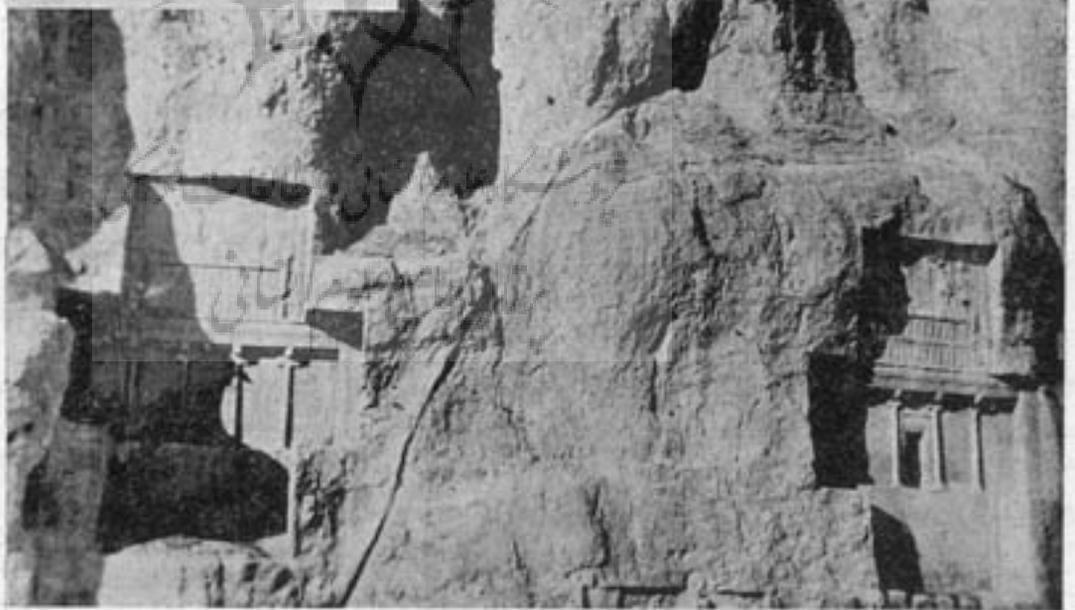
در سال ۵۱۷ پیش از میلاد داریوش بمعمر رفت و شورش دوباره آنجا را
 خوابانیده و آنها را مصلح نمود و کانال سوئز را که (نخالو) فرعون مصر در ۶۰۹
 سال پیش از میلاد برای گذشتن کشتی ها از دریای مغرب بدریای سرخ باز کرده
 و به مرور ایام گرفته شده بود بفرمان وی پاک کردند و شرح آن و سخر معمر



در پنج کیلومتری شمال تخت جمشید کوهی است معروف بکوه حاجی آباد که محل آفرایش رستم هم میگویند. داریوش در حیات خود دستور فرمود تا مقبره ای در سینه کوه نامبرده برای او ساختند. ظاهر مقبره به بلندی بیست و چهار متر و بشکل صایب و دارای سه بخش افقی روی یکدیگر میباشد. درون آن نه قبر دارد. صورت داریوش در بالا روی تخی حجاری شده و تخت را بیست و هشت نفر از نمایندگان ملل نگاهداشته اند.

در بیرون مقبره یا دخمه در بخش بالا پشت سر داریوش کتیبه‌ای راجع به کارهای انجام داده و باره ای پندها و نام کشورهای باجگذار با سر او فرکرده است بدین طریق:

داریوش شاه گوید: این است کشور هائیکه سواي پارس به کمک اهورمزدا گرفته ام. بر آنها فرمانفرمائی دارم. بمن بساج میدهند. آنچه گفته من است اجرا میکنند. در آنها آئین (قانون) من محفوظ است: ماد، خوزستان، پارت، هرات، باختر و بلخ، سغد، خوارزم، سیستان، رنج، تگوش، گندار، هند، سکا، هوم، وژکا، سکاگر، خودا، بابل، آشور، عربستان، مصر، ارمنستان، کاپادوکیه، لیدیه، یونانیهای آسیای صغیر، سکاها، آنطرف دریا، مقدونیه، یونانیهای سیردار و تراکیه، یونی‌ها، حبشه، مجیا و کرکا.



مقبره داریوش در نقش رستم

داریوش اداره میکرد باین پیکرها بشکر، آنها تخت مرا میبندند از اینرو تو آنها را میتوانی بشناسی، آنوقت تو خواهی دانست که نیزه های پارسیهادور رفته و خواهی دانست که پارسها دور از پارس جنگ کرده اند. داریوش شاه گوید: آنچه کردم بیاری ارمزد بود، ارمزد بمن باری کرد تا کار را بی پایان رسانیدم، ارمزد مرا از هریدی نگهدار و همچنین خانواده مرا و این کشورها را، ایست درخواست من از ارمزد، ارمزد این درخواست مرا بپذیرد.

دورنمای نقش رستم

داریوش شاه گوید: اهورمزدا وقتی که دید این سرزمین کارش مختل شده آنرا بمن سپرد، مرا شاه کرد. من شاهم بیاری ارمزد، من آنرا به ترتیب صحیح در آوردم، هر آنچه با آنها فرمودم انجام داده شد، چنانکه میخواستم اگر تو بیندیشی چه در هم و برهم بود کشور هائیکه

داریوش یکسال پس از شورش جدید مصر در سن شصت و چهار سالگی بعد از سی و شش سال فرمانفرمائی در سال ۴۸۵ پیش از میلاد زندگانی را بدرود گفته و نام بر اقتضای خود را در صفحه روزگار بیادگار و کشور پهناوری برای ملت غیور و قدر دان خود باقی گذارد.

حسین بصیری